

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

جیلانی لیب

برلین - ۲۴ نومبر ۲۰۱۰

## از امارت بلاهت تا وقاحت قیادت نجوای فرهنگ دوره پر از اضطراب

بود و نبود، غیر خدا هیچی نبود، به جز آنچه که او آفریده بود. و اما در میان همه مملکت های خوش نمود که خداوندگار تار و پود پس از گذشت مدت موعود بر کره زمین افزود و چرخش روزگار غم اندود، بدون لحظه ای غنود، این بر و آن بر میفرسود، کشوری بود که او را تاریخ به نام "افغانستان" می ستود.

از قضای فلکی چو چرخ افتاد بالای لکلی، این مملکت را امیری شد ساده دل، خوش باور و از دیار جوانمردان کلکان، اسمش حبیب الله. او یکبار مردم را به زبان بی زبانی اش چنین فرمان داد که آی مردم!:

"... دکه مه پاچای شماستم و شما رعیت مه می باشین، بروین همیشه ساعت خوده تیر کنین، مرغ بازی، بونده بازی کنین و ترنگ تانه خوش بگذرانین". ۱

این امیر که "بچه سقاو" اش هم خواندندی و کلانهای اقوام و آخندهای پرنفوذ "خادم دین رسول الله" لقبش نهادندی، روزی به صدای بلند به مردم ندا برآوردندی: "مه باد ازی، پیسه بیت الماله به تعمیر و متب خرج نخت کدم" ۱ و چون مردها را هنوز قول بودندی، او چنان کردندی!

آن شاعران و دانشورانی که بر مسند قدرت و در کشور افغانستان بماندندی، و از جمله با نشریه های حبیب السلام چاپ کابل، اتفاق اسلام هرات، مؤیدالسلام قندهار، رهبر اسلام مزار شریف، جریده الایمان در سرخورد جلال آباد و نهضت الحبیب در شهر خان آباد قطغن همکاری کردند، همان نمودندی که برای شان بگفتندی. در رساله ها نوشته اند آنها این یکی کلکانی را به امیری میخواستندی، چون آن دگر را که امان الله خان بودندی، نمی پسندیدندی و دیگر با او در يك سفره نان نمی خوردندی. چون این یکی با کوله بار سفر بر دوش، در کشوری بیگانه بیائید، ابراز دوستی و پشتیبانی حبیب الله نیز از سوی مخالفان وی و گروهی از روحانیون به سردی تا دشمنی گرائید.

القصة، پس از دوره شگوفایی فرهنگ و ادب با لمس آزادی بیان و قلم در زمان شاه امان الله، شتابزدگیهای روشنفکرانه با خواست تغییرهای جهشی در میهنی سنتی چون عیاری از خراسان زمین را حکمروای کشور نا متجانس و رنگین کمان افغانستان ساخت و بلاهت و عدم درایت یاران راهزن خادم دین رسول الله، جای فراست فرهنگ و هنر را اخذ نمود، تعمیر و مکتبی نه تنها آباد که

نگردید بل آنچه هم بود بسته شد تا اینکه نادر خان نامی با برادرانش پای بر عرصه قدرت پیش بنهاد.

پس از اینکه جارچی شهر طنین پادشاه گردشی جدید را با طبل و دهل بر زبان راند و مردم را به اطاعت فرمانروا فرا خواند، اعلیحضرت محمد نادر به نوبه خود همه باقیمانده ها را که شاه امان الله کرده بود آباد و بر آنها هنوز نشده بود بیداد، نیز برباد بداد.

بستن مدرسه های زنانه، انجمن نسوان کابل و جریده ارشاد نسوان، احضار محصلان افغانی از ترکیه و زندانی ساختن عده ای از آنها، نخستین کارروائیهای نادر خان شمرده شدند. تعداد شاگردان معارف در طول چهار سال سلطنت نادر خان مجموعاً بالغ گردید بر ۴۵۹۱ تن در حالی که تعداد شاگردان ذکور و اناث مدرسه های رسمی افغانستان در سال اخیر حکومت امان الله خان هشتاد و سه هزار نفر بود!!! ۲

آنچه زیر نظر حکومت نبود ممنوع و یا در خدمت دولت قرار داده شد. بر همین منوال غلام محیی الدین زندانی و نشریه آزاد انیس دولتی گردید.

آری، تغییر نام لیسه های امانیه و امانی به استقلال و نجات گویا به خواست آموزگاران و دانشجویان، صورت گرفت و نام امان الله خان در کتیبه منار استقلال پس از گویا ترمیم، محو و اسم نادرخان بر آن درج گردیده بود!

آری، ادب و فرهنگ نوشتاری را زیر نعلین اضطراب و دلهره فشردند. قلم بدستان و آزاد اندیشانی که دیگر به سوگند و قسم این جنگسالار بنا بر کارروائیهای نادر خان در برابر نام آفریدگار و قرآن مجید کلام خداوندی باوری نداشتند، با عده ای از روشنفکران سرشناس افغانستان، از ترس حکمروای جدید و افراد دور و برش یار و دیار خویش را ترك نمودند و یا اینکه تبعید شدند. آنها در کشور های همسایه تا حد توان خویش فریادگر بیداد زمان گشتند. چاپ و نشر جریده های "افغانستان" و "فغان افغان" در لاهور ازین شمار نجواها بودند.

به جای ترویج ادبیات داستانی خود مان همچون شهنامه خوانی، قصه های خرافاتی تراوش اندیشه های مغرضانه کار آگاهان پاکستانی و انگلیسی، چاپ پشاور، کویت و کراچی، در گوشه و کنار میهن پخش و انتشار یافتند و تا توانستند تخم نفاق و دشمنی را میان مردم سرزمین زردشت، جامی و رحمان بابا پراگندند.

هم پیمانان دور و بر نادر خان کوشیدند تا در جریده های تبلیغاتی خویش همچون "اصلاح"، توانائی حکومت داری و سالاری را، مبتنی بر اندیشه های تبار گرایانه و عظمت طلبانه، تنها حق خویشتن و خانواده شاه جدید قلمداد بنمایند. اصلاح بدین منظور مبتذل ترین نوشته ها را به چاپ رسانید تا نشان بدهد که پادشاهی حق حتمی نادر خان بوده است: "... حقیقت واقعی اینست که از احصائات به ثبوت پیوسته اینست که شرفا و اغنیا از روی عقل و خلقت نسبت به فقرا، ذکی تر و قویترند... عدم قدرت و غلبه فقیر به ناداری خودش بهترین سبب عجز وی و ارتقای غنی به مراتب خودش دلیل کفایت اوست... ۳ افزونی نشریه ها و جراید از لحاظ کمی در دوره قدرت نادر خان همزمان بودند با سانسور مطلق و محکومیت هر گونه دگر اندیشی.

آری، بدینگونه بود که زبان نوشتاری، در خدمت نابخردان و فرهنگ ستیزان به کار آمد. فرهنگیان و روشنفکران را به سکوت در امور سیاسی و اجتماعی دعوت نمودند و کار به جائی کشید که سرور گویا تنها به جرم موجودیت کلمه سرخ در غزلی، مورد عتاب و بازپرس قرار گرفت، از اداره انیس برطرف شد و بعدها سیزده سال در زندان بسر برد، اما هم تبار بودن به او کمک کرد تا زنده بماند و بدون اینکه شعری گفته باشد، شاعر بزرگ افغانستان معرفی شود.

در تاریخ آمده است که استاد قاسم خواننده مشهور افغانستان، پس ازین که در محضر عمومی شعری را با مطلع "چیست مردی و مروت؟ حب کشور داشتن... کینه و بغض برادر را ز دل

برداشتن” خواند، فردایش در دربار احضار شد تا غزل دیروزی را مجدداً بسراید و به مدیر انجمن ادبی کابل دستور صادر گردید تا برای استاد قاسم اشعار مناسبی از گلستان و بوستان سعدی داده شود تا بعد ازین تنها همان ها را بخواند و بس !!! ۴

نادرخان برای استحکام قدرتش، حتی فیلسوف و شاعر معروف اقبال لاهوری را به کابل دعوت کرد تا از نام و نشان وی برایش بهره ببرد. ارمغان سفر ۱۹۳۳ میلادی علامه در افغانستان کتاب های ”مسافر” و ”پس چه باید کرد ای اقوام شرق” میباشند که حاوی راهنمونی هائی به جهان مسلمانان اند. اقبال لاهوری از دوستداران جنبش استقلال خواهی مردم افغانستان، با محبت به آزادی این کشور کتاب ”پیام مشرق” خود را که یکی از پرمایه ترین و زیباترین آثار او می باشد و در پاسخ به دیوان گویته شاعر المانی سروده شده است، قبلاً به امان الله خان پیشکش نموده بود. ۵

میگویند، تبعیدیان هر لحظه را به یاد وطن زیستند و جفاها بر میهن را از دور نگرستند و گریستند .... آری، محمود طرزی بنیانگذار روزنامه نگاری در افغانستان که یکجا با شاه امان الله کابل را به سوی قندهار ترک کرد و بعد در استانبول ترکیه مسکن گزید، متوفای بیست و دوم نومبر ۱۹۳۳ میلادی روز ها بیاد وطنش در خیابان ها یا در منزل پیهم اشک میریخت و این شعرش را می خواند:

در غربت اگر مرگ بگیرد بدن من

آیا که گند قبر و که دوزد کفن من

تابوت مرا بر سر کوهی بگذارید

تا باد برد خاک مرا در وطن من ۶

و درست هفده روز پس از رفتن محمود طرزی ازین دنیا، نادر خان با ضرب گلوله عبدالخالق یکی از شاگردان ممتاز مکتب نجات از پای در افتاد و چشم از دار فانی ببست. فرهنگ و فرهیختگان افغانستان بایستی پس ازین رویداد بیست سال دیگر صبورانه گاهشماری مینمودند تا دوباره بتوانند با نافذ ساختن قانون مطبوعات در اول جنوری ۱۹۵۱ میلادی، فریاد و نجوای نسروده در دل تاریخ جامعه خویش را کم و بیش سر بدهند .

القصة که راویان اخبار و ناقلان آثار این مدت امارت بلاهت و وقاحت نجابت را در کشور افغانستان، دوره ای بحرانی و پر از اضطراب در سرنوشت این مرز و بوم دانسته اند...

و اما مثل اینکه طومار سرگذشت این خطه به کسی چیزی نگفت و راز و نیازش را بنهفت....

چون تاریخ باز هم تکرار شد... و یکبار بیشتر ... به گونه ای دیگر... اما همانند سابق آشفته روز و همچنان پریشانحال ....

و چنین بود که میهن شعر و سرود را چرخش روزگار غم اندود، بدون لحظه ای غنود، این بر و آن بر میفرسود.

و در گستره شگفت انگیز بود و نبود، کشوری خوش نمود... به امید فردائی مسعود... باز هم تقلا می نمود... آری همین افغانستان موجود....

## رویکرد ها:

۱- تاریخ و زبان در افغانستان، نجیب مایل هروی، انتشار و چاپ موقوفات افشار یزدی، تهران، ۱۳۶۲، ص ۴۶

- ۲-۴. افغانستان در مسیر تاریخ ، جلد دوم، میر غلام محمد غبار، چاپ اول، جون ۱۹۹۹ ،  
ویرجینیا ، ایالات متحده امریکا، ص ۸۳، ۴۹، و ۸۸
- ۵- دیوان اقبال لاهوری، چاپ دوم، انتشارات پگاه، تهران، ۱۳۶۲، ص ۱۴ و ۱۹۳
- ۶- تاریخ و روزنامه نگاری افغانستان، دکتور محمد حلیم تنویر، جدی ۱۳۷۸ خورشیدی ،  
انستیتوت تحقیقات و بازسازی افغانستان در هالند، چاپ مرکز نشرات اسلامی صبور، پشاور،  
پاکستان، ص ۵۷